

گزارش

ساختار حکومت محمدرضا پهلوی

سیر تغییرات در رژیم شاه نیز خود حکایتی خواندنی دارد؛ اینکه چگونه شاه بر قدرت خود افزود و چگونه به سرنگونی خویش کمک کرد از جمله بخش‌های این سیر است: «ساختار حکومت محمدرضا پهلوی عمدتاً بر دو پایه نظامی (نیروهای مسلح) و امنیتی (ساواک) نبود که امریکا و انگلیس نیز به شدت از آن حمایت می‌کردند. تلاش شاه برای احیای قدرت شخصی، موجب شد شاه بیشتر از طریق رابطه‌های شخصی خود حکومت کند و نه از طریق سازمان‌های رسمی بوروکراتیک. بر این اساس پس از کودتای ۲۸ مرداد، دربار، دولت، مجلسین سنا و شورای ملی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همه ابزار شاه محسوب می‌شدند. قدرت، منحصر به حلقهٔ درونی شاه و چند فامیل خاص بود و نزدیک‌ترین افراد به شخص شاه، بانفوذترین افراد بودند. نهادهای مدنی، احزاب، اتحادیه‌ها و مطبوعات نقش اصلی خود را از دست داده و به اموری فرمایشی تبدیل شده بودند. محفل درونی شاه که شامل حسین فردوست، امیر اسدالله علم، امیرعباس هویدا، دکتر عبدالکریم ایادی، دکتر منوچهر اقبال، مهندس جعفر شریف‌امامی، دکتر سیدحسن امامی، اردشیر زاهدی، نعمت‌الله نصیری و تعدادی دیگر بود، براساس اعتماد و اطمینان متقابل با شخص شاه برقرار شد و همه انتصاب‌ها و انتخاب‌ها بر اساس میل و اراده شاهانه و توسط همین گروه انجام می‌شد. تلاش شاه برای تغییر در قانون اساسی و نزدیک کردن ساختار حکومت به ساختار استبداد مطلقه، از سال ۱۳۲۸ آغاز شد و اولین گام در نادیده گرفتن قانون و تضعیف جامعه مدنی در ایران برداشته شد. به این معنی که بر اساس ماده ۴۸ قانون اساسی مشروطه، حق انحلال مجلس فقط بر عهده نمایندگان بود ولی با تغییر قانون اساسی در اردیبهشت ۱۳۲۸ شاه این حق را به دست آورد که در هر شرایطی بتواند هر دو مجلس را یکی پس از دیگری یا با هم منحل کند و یک اصل هم در خصوص نحوه تجدیدنظر در قانون اساسی به آن ملحق شد همچنین در اردیبهشت ۱۳۳۶ نیز در اصول ۵۴، ۵۴٫۶، ۸۰٫۷ و ۴۹ متمم قانون اساسی تغییرات مورد نظر برای تأمین هر چه بیشتر منافع شاه انجام شد. آنتونی پارسونز با اشاره به تحول ساختاری که شاه در قدرت به وجود آورد، می‌نویسد: اینکه خود شاه هدف



اصلی مخالفت‌ها قرار گرفته امری طبیعی به نظر می‌رسد زیرا در طول سال‌ها او خود را نفر یگانه و بالایناع کشور و طراح و الهام‌بخش همه نقشه‌ها و برنامه‌ها معرفی کرده و ارزش و اعتبار دولت و پارلمان را تا حد صفر تنزل داده است. او از دوران تحولی که آن را انقلاب شاه و مردم نام نهاد، حائل‌هایی را که میان او و مردم وجود داشت، یکی پس از دیگری از میان برداشت و امروز ازمان انقلاب باید ضربه‌ها را نیز مستقیماً و بدون حائل دریافت کند. روشن است چنین ساختاری نه‌تنها روحانیت انقلابی را به خود نزدیک نمی‌کرد، بلکه حتی عامل دورتر شدن روحانیون غیرسیاسی و آن دسته که اصل سلطنت را قبول داشتند و دنبال اجرای قانون اساسی مشروطه بودند، نیز محسوب می‌شد. به عنوان نمونه آیت‌الله خویی در اردیبهشت ۱۳۴۲ از پایبند نبودن مقامات به قانون اساسی و کارکرد دولت محمدرضا پهلوی، چنین گله می‌کند: «جای بسی تأسف است که زمامداران یک کشور مسلمان و حکمرانان مملکتی که قانون اساسی آن بر پایه‌های اسلام و روحانیت نهاده شده است تا این اندازه به مقررات قانون پایبند نشده و در راه تأمین مصالح شخصی خود هر گونه الزامات را نسبت به وفاداری به اسلام زیر پا بگذارند.»امام خمینی که در راس جریان روحانیت انقلابی قرار داشتند نیز در مراحل اولیه تلاش می‌کردند شاه و دولت به قانون اساسی وفادار باشند و اقدامات غیرقانونی آنها را به ساد انتقاد می‌گرفتند. در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی امام در تلگرام به اسدالله علم، نخست‌وزیر می‌نویسد: «در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود، دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تغلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورای ملی برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسؤولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد.» متعably این امر، امام در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱ نیز طی تلگرافی به شاه از او می‌خواهد: «.. آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کنند..» اما از آنجا که شاه و دولت به اقدامات غیرقانونی خود ادامه می‌دادند و مجلس نیز ابزار دست شاه شده بود، رویه مسالمت‌آمیز امام نسبت به نظام تغییر کرد. در شرایطی که امام خمینی قبلاً بر اهمیت قوانین مصوب مجلس تأکید می‌کردند و سیاست «تصحیح» نسبت به شاه در پیش گرفته بودند، کارکردهای نظام استبدادی، او و سایر روحانیون را به اپوزیسیون کامل نظام سوق دادند. آیت‌الله خمینی در اعتراض به تصویب کابینتولاسیون (مصونیت مستشاران و امریکایی‌ها در ایران) که تنبید او را در پی داشتند اعلام می‌کنند: «ما این قانون را که به اصطلاح خودشان گزافیده‌اند، قانون نمی‌دانیم. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم. ما این دولت را دولت نمی‌دانیم. اینها خائنند، خائن به کشورند.» در سال‌های بعد نیز هر چه ساختار سلطنت به سوی استبداد و وابستگی بیشتر به امریکا پیش می‌رفت، روند مخالفت‌های روحانیت انقلابی نیز با دولت افزایش می‌یافت، تا اینکه اصل سلطنت و قانون اساسی مشروطه نفی می‌شود.^۱

۱-روحانیت و عصر پهلوی، آیت قنبری، باشگاه اندیشه

تاریخ معاصر ایران پیوندی ناگسستنی با رویدادهای نفتی در عرصه ملی دارد و خصوصاً پس از ملی شدن نفت در ایران این پیوند بیشتر به چشم می‌خورد. از نخستین روزهای پس از ملی شدن نفت اتفاقات مهم و تأثیرگذاری در عرصه تاریخ ایران به وقوع پیوست و مساله خلع ید و کوتاه کردن دست چپاولگران از منابع نفتی این سرزمین در بیست و نهم خرداد سال ۱۳۳۰ از جمله مهم‌ترین این رویدادهاست.

در حقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت ایران در آخرین روز اسفندماه سال ۱۳۲۹خورشیدی، که البته مهلک‌ترین ضربه بر پیکره چپاولگران نفتی محسوب می‌شد، کوتاه کردن دست آن چپاولگران که در قالب کمپانی نفت انگلیس و ایران AIOC (مخفف ANGLO IRANIAN OIL COMPANY) می‌کردند، مهم‌ترین اقدام اجرایی ایرانیان در این زمینه محسوب می‌شود. گرفتاری‌های کمپانی نفت انگلیس و ایران از نخستین روزهای سال ۱۳۳۰ خورشیدی آغاز شده بود اما در خرردادماه آن سال این گرفتاری‌ها به اوج خود رسید. در حالی که در نخستین روزهای خرداد ۱۳۳۰ بریتانیا در آخرین مقاومت‌های خود در برابر ملی شدن نفت به دادگاه لاهه شکایت برده بود، روزهای پایانی آن کابوس بزرگ کمپانی نفت انگلیس و ایران بود. خصوصاً زمانی که در بیست و نهمین روز آن پرچم سه رنگ ایران بر فراز پالایشگاه آبادان به اهتزاز درآمد و پایان همه چیز را برای AIOC اعلام کرد.

پیش از آن و همزمان با شکایت بریتانیا به دادگاه لاهه، ایران اعلام کرده بود مساله نفت در ایران یک موضوع داخلی و اختلاف نظر بین یک کشور و یک شرکت خارجی است و ایران تنها حاضر به مذاکره با نمایندگان AIOC است و خود را ملزم به پاسخگویی به دولت بریتانیا و حضور در دادگاه بین‌المللی لاهه نمی‌بیند! کمپانی نفت انگلیس و ایران که از هر فرصتی برای بازگرداندن آب رفته به جوی استفاده می‌کرد، در عالی‌ترین سطح خود یعنی رئیس و اعضای هیات‌مدیره وارد ایران شدند. روز بیست و سوم خردادماه(برابر با سیزدهم ژوئن ۱۹۵۱) بازیل جکسون رئیس هیات مدیره AIOC در جریان مذاکراتی بین شرکت مذکور با دولت ایران، به طرف ایرانی اطلاع داد کمپانی با پذیرش نوعی از ملی شدن که در آن شرایط شرکت نیز در نظر گرفته شده باشد موافق است اما ایران در پاسخ به این پیشنهاد گنگ کمپانی نفت انگلیس و ایران صراحتاً بیان داشت تنها یک نوع ملی شدن وجود دارد و آن هم ملی شدن واقعی و حقیقی است که در آن منافع ملی و استقلال ایران در نظر گرفته شده باشد یعنی اینکه صنایع نفت به طور کامل در اختیار دولت ایران قرار بگیرد. با توجه به اینکه در جریان تصویب قانون ملی شدن نفت، اولین اقدام در اجرایی کردن این اصل، خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و ایران تعیین شده بود، جکسون برای آنکه حداقل بهره را از مذاکرات مذکور ببرد از طرف ایرانی خواست مانع اجرای خلع ید نشود. اما طرف ایرانی این امر را نیز نپذیرفت و به صراحت اعلام کرد هدف مذاکرات موجود تغییر قانون ملی شدن صنعت نفت نیست بلکه بررسی چگونگی اجرای آن است.

هیات ایرانی تأکید کرد از تاریخ بیست و نهم اسفندماه ۱۳۲۹ خورشیدی (برابر با ۲۰ مارس ۱۹۵۱ میلادی) که لایحه ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسیده، تمامی دریافت‌های خالص بابت فروش نفت به ایران تعلق دارد و البته از دریافت‌های مذکور، ۲۵ درصد آن به یک بانک بی‌طرف سپرده خواهد شد تا از محل آن غرامت مورد ادعای کمپانی نفت انگلیس و ایران تأمین شود. این هیات همچنین به اعضای هیات‌مدیره کمپانی نفت انگلیس و ایران تأکید کرد AIOC می‌تواند به هر میزان که بخواهد از ایران نفت خریداری کند و آن را به هر بازاری در هر نقطه از دنیا که تمایل دارد بفرستد و در عین حال به ایشان اخطار کرد در هر حال حقوق ایران باید در نظر گرفته شود. در بیست و هشتم خرداد آن سال (برابر با نوزدهم ژوئن) وقتی دو هیات نمایندگی برای آخرین بار با یکدیگر ملاقات کردند، جکسون یادداشتی را به هیات ایرانی تسلیم کرد که در آن نظرات AIOC منعکس شده بود. در آن

بیست و نهم خرداد سالروز اهتزاز پرچم ایران بر فراز پالایشگاه نفت آبادان

خلع ید از چپاولگران نفتی

فرشید خدادادیان



نوشته‌ای که آقای امیرعلایی داده بود حاوی این جمله بود: «هیات‌مدیره موقت مامور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت» و قرار بود این عبارت بر روی تابلویی که در بالای آن شیر و خورشید نقش شده بود نوشته شود. شیرد به دکتر مصدق نوشت: برانگیختن احساسات عمومی کار آسانی است ولی کنترل آن آسان نخواهد بود!

یادداشت آمده بود دارایی‌های ایرانی کمپانی ممکن است در شرکت ملی نفت ایران سرمایه‌گذاری شود و با در نظر گرفتن تملک AIOC بر این دارایی‌ها کمپانی نفت انگلیس و ایران حق استفاده از آن را تنها به کمپانی جدیدی واگذار خواهد کرد که از طرف خود آن شرکت تشکیل شده باشد و البته این کمپانی جدید زیر نظر شرکت ملی نفت ایران فعالیت خواهد کرد. جکسون همچنین به منظور ترغیب ایران به قبول این پیشنهاد، در یادداشت خود ذکر کرده بود که در آن شرایط حاضر است در صورت موافقت ایران با این پیشنهاد، به طور نقد ۱۰ میلیون لیره به عنوان پیش‌پرداخت به ایران بپردازد و از ماه ژوئیه نیز هر ماه مبلغی به ایران پرداخت کند تا زمانی که قرارداد نهایی بین ایران و کمپانی منعقد شود.

جکسون فکر می‌کرد نیاز شدیدی ایران به پول نفت، دولت ایران را به چنین پیشنهاد قابل توجهی متمایل می‌کند و ایرانیان را از فکر ملی کردن واقعی نفت خود منحرف خواهد کرد اما هیات ایرانی پیشنهاد کمپانی را توهین به شعور و آگاهی ملت ایران تلقی کرده و قاطعانه آن را مردود اعلام کرد. هیات ایرانی برای مدیران کمپانی نفت انگلیس و ایران صراحتاً توضیح داد که راهی جز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت

در ایران و پرداخت تمام و کمال حقوق ایران- به

عنوان کشور صاحب نفت - از جانب بیهوداران نفتی وجود ندارد و هیات‌مدیره AIOC نیز به جای ارائه طرح‌های نامعقول و بچگانه بهتر است فکری اساسی کند تا بلکه بتواند در شرایط جدید به عنوان یک شرکت باسابقه در زمینه صنعت نفت با ایران همکاری عادلانه و منصفانه‌ای داشته باشد. هیات ایرانی برای روسای AIOC توضیح داد که ایرانیان صاحب و مالک واقعی و حقیقی معادن نفت و گاز خود است و آن شرکت اگر طرحی برای همکاری در این زمینه دارد می‌تواند ارائه کند تا ایران آن را بررسی و در صورت در نظر گرفته شدن کلیه حقوق ایران در آن، همکاری دوجانبه‌ای در این خصوص صورت پذیرد. سرانجام مدیران کمپانی، تهران را بدون دستکاری به کوچک‌ترین امتیازی ترک کردند و جکسون رئیس هیات‌مدیره در بازگشت به لندن اعلام کرد تا زمانی که در ایران این دولت (دولت دکتر محمد مصدق) بر سر کار است انگلستان نباید کمترین امتیادی به تجدید مذاکرات و حصول نتیجه‌ای با نفع انگلیس داشته باشد. جکسون البته یک کارشناس اقتصادی بود اما تاریخ نشان داد که از شتم سیاسی بالایی نیز برخوردار بود زیرا دو سال و دو ماه بعد از گفته جکسون تنها با کودتایی ننگین و سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق بود که خوان گسترده نفت ایران مجدداً روی چپاولگران افتاد و این بار در نقاب کنسرسیوم گسترده شد.

پیش از ورود هیات AIOC به تهران، دولت ایران هیاتیی را به مناطق نفت‌خیز جنوب اعزام کرده بود تا اداره عملیات استخراج و بهره‌برداری از نفت را از شرکت نفت انگلیس و ایران تحویل

نکاهی به «ایران باستان»-۱۸

آزمایشی برای کشف قدیم‌ترین مردم باستان

امین معصومی

بدون شک امروزه به کمک پیشرفت علم و تکنولوژی همه انسان‌ها می‌دانند تمدن مصر باستان، یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشر است که همچنان آثار آن باقی است. با این حال ایسن موضوع برای مصریان ۲۵۰۰ سال پیش جای سوال و شک و تردید داشت. آنان برحسب گفته‌ها و داستان‌هایی که سینه به سینه به آنها رسیده بود خود را قدیم‌ترین مردم می‌دانستند، با این وجود هنگامه اقامه دلیل برای چنین ادعایی حرفی برای گفتن نداشتند. شاید همین نقص موجب شد مصریان به دنبال اثرات این فرضیه خود باشند و دست به طراحی آزمایش ابتکاری بزنند.

در زمان پسماتیک اول پادشاه مصر، پادشاه بر آن شد که بدانم کدام یک از مردمان قدیم‌ترند و از این زمان بود که مصری‌ها دست از عقیده باستانی خود برداشتند و برای ملت دیگری جز خود امتیاز قدیم‌ترین بودن را قائل شدند. پسماتیک برای پاسخ به این سوال سرانجام از این طریق سود جست: «او دو طفل نوزاد را به شبانی سپرد. امر کرد که نگذارد کسی در حضور آنان حرفی بزند و فقط در ساعات معین بزه‌های ماده را نزد آنها روانه کند تا بچه‌ها را شیر دهند و در این ساعات نیز آنچه لازم است بکنند. پسماتیک چنین کرد تا بداند وقتی موعد حرف زدن بچه‌ها رسید، چه کلمه‌ای بر زبان آنها جاری خواهد شد.»

شبان مذکور دو سال تمام از طفلان طبق دستور پادشاه مراقبت کرد و نوزادان بی‌نوا بدون حضور دیگری رشد یافتند. تا اینکه بعد از گذشت زمان دو سال، شبان مذکور به منظور شنیدن اولین کلمه از زبان نوزادانی که تا آن روز هیچ زبان انسانی را نشنیده بودند وارد محل نگهداری آنان شد: «پس از دو سال وقتی که شبان در را باز کرده داخل ماوای آنها شد هر دو طفل خود را به آغوش او افکند، گفتند: «بگس.»



در ابتدا شبان به این کلمه توجهی نکرد ولی بعد که دید هر زمان نزد آنها می‌آید، این کلمه را تکرار می‌کنند، شرح قضیه را به پادشاه اطلاع داد و بچه‌ها را نزد او برد.»

این موضوع سرآغاز انجام تحقیقاتی در سراسر عالم بود تا در میان تمام زبان‌ها و اقوام بایاند کلمه «بگس» در کدام یک از آنان کاربرد دارد. «پسماتیک هم این کلمه را شنید و درصدد برآمد تحقیق کند که کدام مردم این کلمه را استعمال می‌کنند و به چه معنی است. در نتیجه تحقیقات دانست که فریگیان «نان» را «بگس» گویند.»

به این صورت مصری‌ها به یکی از سـوالـات مهم خود پاسخ دادند و تنها پس از این آزمایش عجیب و غریب بود که مصری‌ها راضی شدند فریگی‌ها را قدیم‌تر از خودشان بدانند.

اما نکته مهم ماجرا آنجایی است که امروز ما می‌دانیم تاریخ تمدن مصر در حد کمینه ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح سابقه دارد و حال آنکه از تمدن فریگی‌ها در تاریخ باستان به عنوان تمدنی جوان یاد می‌شود و نهایتاً پیشینه آن به قرن دهم یا یازدهم قبل از میلاد بازمی‌گردد. اگر هرودوت در ذکر این حاکیت رعایت امانت و صداقت را به خرج داده باشد می‌رساند که اعتقاد عامه مردم مصر باستان نسبت به قدیم‌تر بودن تا چه حد خام و نپخته بوده است.

نکته

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی‌که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان نیایند.

از سوی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند.

از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گوشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است.

مطالب خود را می‌توانید به این‌ای میل ارسال کنید: saffhetarikh@gmail.com منتظر نظریات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

تاریخ

بیست و نهم خرداد سالروز اهتزاز پرچم ایران بر فراز پالایشگاه نفت آبادان

شده که برخلاف نوشته آقای امیرعلایی بود. وقت کم بود و دو ساعت دیگر هیات مدیره قصد حرکت به آبادان و خرمشهر را داشتند. آقای منوچهری کلمه صنایع را پاک کرد و به جای آن کلمه صنعت را نوشت. تابلو ۱/۸۰ متر طول و ۶۰ سانتی متر عرض دارد و زمینه آن سفید و با خط مشکی بر روی آن نوشته شده و شیر و خورشید آن با زرد طلایی نقاشی شده است. به منظور آنکه تابلو مزبور تا نصب در محلی که مورد نظر هیات بود از انتظار مخفی بماند دور آن پارچه سفیدی میخکوب کردیم و آن را در یکی از اتومبیل‌های هیات جا دادیم.» (امیر علایی:خلع یداص ۶۳)

بعداظهر روز دوشنبه بیستم خرداد ۱۳۳۰ اولین تصمیم هیات مدیره موقت مبنی بر نصب تابلوی تهیه شده و پرچم ایران بر فراز عمارت مرکزی شرکت سابق AIOC در خرمشهر با تشریفات خاصی انجام شد. امیرعلایی نطقی ایراد کرد و پس از آن در حالی که سرود ملی مترنم بود پرده از تابلو برداشته و پرچم ایران به اهتزاز درآمد. خط خوش «ابراهیم منوچهری» افتخار را برای ایرانیان بازگردانه بود.

مردم بر فراز دفتر اصلی کمپانی نفت سابق انگلیس و ایران حروف NIOC (مخفف NATIONAL IRANIAN OIL COMPANY) را با افتخار جایگزین تابلوی قدیمی AIOC کردند. آنها همچنین در این روز پرچم سه‌رنگ ایران را بر فراز پالایشگاه آبادان به اهتزاز درآوردند تا غرور ملی خود را به رخ جهانیان بکشند.

همچنین بیانیه‌ای از جانب کارکنان شرکت و استقبال کنندگان منتشر شد و همه جا پخش شد که در آن آمده بود: از این پس تمامی کارکنان ایرانی و خارجی کمپانی سابق باید خود را کارکنان شرکت ملی نفت ایران NIOC بدانند.

شیرد سفیر بریتانیا در ایران که سرعت و شتاب حوادث او را برآشفته کرده بود به وزارت خارجه کشور متبوعش گزارش داد: به نظر می‌رسد دولت ایران آمادگی کامل دارد که از موج کنونی احساسات و افکار و عواطف عمومی به نفع خود بهره‌برداری کند. شیرد همچنین به دکتر مصدق نوشت: برانگیختن احساسات عمومی کار آسانی است ولی کنترل آن آسان نخواهد بود! دکتر مصدق نیز به وی پاسخ داد که سبب بالا گرفتن و طغیان احساسات عمومی ده‌ها سال نخوت، تکبر و خودبینی کمپانی بوده است. حقیقت نیز جز این نبود. مردم ایران و خصوصاً مناطق نفت‌خیز جنوب اهتزاز پرچم سه‌رنگ کشور خود را بر فراز پالایشگاه آبادان و دفاتر شرکت نفت به معنای پایان اشغال سرزمین خود توسط نیروهای بیگانه‌ای می‌دانستند که کمترین حقوق و مزایا را از ایشان دریغ داشته بودند.

آنان از این سرخوش بودند که با ملی کردن صنعت نفت علاوه بر امتیازات بین‌المللی و ملی شاهد بهبود اوضاع خود و افزایش سطح خدمات اجتماعی ... خواهند بود و نیک می‌دانستند که کمترین بهره آنان از این رهگذار، رهایی از یوغ استعمار چپاولگران خواهد بود. خلع ید، آخرین پایه‌های حضور کمپانی را در ایران متزلزل کرد. به گونه‌ای که حتی اعلام صدور قرار موقت از جانب دادگاه لاهه نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگرداند. بیست و نهم خرداد ۱۳۳۰ پس از حماسه بزرگ ملی شدن نفت به عنوان روزی پرافتخار در حافظه تاریخی ایرانیان ثبت شد؛ روز کوتاه کردن دست چپاولگران نفتی و اهتزاز پرچم ایران بر فراز پالایشگاه نفت آبادان.
«کارشناس ارشد تاریخ/ محقق تاریخ نفت

منابع:

- مصطفی علم: نفت، قدرت و اصول. ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار /۱۳۷۱، انتشارات اطلاعات / تهران
- عباس طرifi: مدیران صنعت نفت ایران / جلد اول/ چاپ دوم ۱۳۸۲ /بی‌نا
- گذشته چراغ راه آینده / پژوهش گروهی جامی / چاپ سوم ۱۳۸۱ /انیلوفر / تهران
- دکتر محمدعلی همایون‌کاتوزیان: مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران / ترجمه فرزانه طاهری/ چاپ دوم ۱۳۷۸ / نشر مرکز / تهران
- امیر علایی: خلع ید/۱۳۵۷/ بی‌نا/تهران



نوشته بودند به دست من دادند و گفتند که این عبارت باید روی تابلو نوشته و برای فردا آماده شود. بلافاصله اقدام لازم معمول و با وجودی که تهیه تابلو در مدت کوتاهی میسر نبود، معذک با شور و احساسات وطن‌پرستانه کاری که در عرض اقلأ سه روز (می‌توانست) انجام‌بگیرد به ظرف مدتی کمتر از پنج ساعت انجام شد.» (امیرعلایی: خلع ید/ ص ۶۲)

مرتضوی همچنین یادآور می‌شود:

«... نوشته‌ای که آقای امیر علایی داده بود حاوی این جمله بود: «هیات‌مدیره موقت مامور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت» و قرار بود این عبارت بر روی تابلویی که در بالای آن شیر و خورشید نقش شده بود نوشته شود. ساعتی که برای دریافت تابلو به نویسنده تابلو «ابراهیم منوچهری» رفتم معلوم شد به جای صنعت نفت، صنایع نفت نوشته